

اشاره

از میان عقاید دینی، اعتقاد به معاد یکی از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی، تربیت و اصلاح اوست. بی شک، ایمان به معاد تأثیر بسیار عمیق و گسترده ای در اعمال انسان ها دارد. اصولاً اعمال انسان، بازتاب اعتقادات اوست. کسی که می داند به زودی تمام اعمالش - بی کم و کاست - در دادگاهی مورد بررسی قرار می گیرد که قضاتش از همه چیز آگاهند، نه توصیه ای در آن مؤثر است و نه رشوه ای و نه حکم دادگاهش تجدید نظر دارد، سپس بر طبق آن پاداش و کیفر می بیند، نه فقط در اصلاح خود می کوشد؛ بلکه در انجام اعمال گوناگونش فوق العاده سخت گیر و موشکاف است. چنین عقیده ای، نقش شایانی در پرورش روح انسان و آثار تربیتی شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی او دارد.

معادباوری در زندگی و منش های فردی و اجتماعی انسان آثار فراوانی دارد که در این نوشتار، با مداقه و مطالعه در آموزه های اصیل اسلامی، مهم ترین آثار و برکات باور به معاد را در منش های فردی انسان از منظر امام علی (ع) مورد بررسی قرار می دهیم.

معاد

واژه «معاد» برگرفته از کلمه «عود»، به معنای بازگشت و رجوع [1] و در لغت به معنای «المرجع و المصیر» [2] (مرجع و برگشتگاه) است؛ البته این واژه می تواند به عنوان مصدر میمی، اسم زمان و مکان مورد توجه قرار گیرد و معنای اصطلاحی آن، «زندگی در عالم آخرت» و «حیات پس از مرگ» است. واژه «معاد» در قرآن کریم تنها یک بار ذکر شده است: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» [3]؛ «آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت [زادگاهت] بازمی گرداند. بگو: پروردگار من از همه بهتر می داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده و چه کسی در گمراهی آشکار است». البته ناگفته نماند دیگر مشتقات واژه «معاد» در آیات فراوانی به معنای روز قیامت استعمال شده است. [4]

جایگاه معاد در قرآن کریم

اصل معاد در اسلام به معنای آن است که همه انسان هایی که پا به عالم دنیا نهاده اند، بعد از مدتی زندگی در این عالم می میرند و همگی در جهان دیگری زنده شده و در قیامت، در دادگاه عدل الهی حضور یافته و پس از رسیدگی به اعمال و رفتار آن ها در دنیا، در بهشت و سعادت جاودانه یا در دوزخ خشم و غضب الهی خواهند بود.

با یک نظر اجمالی به آیات قرآن کریم، به روشنی درمی یابیم که در میان مسائل عقیدتی هیچ مسئله ای در اسلام

بعد از توحید، به اندازه مسئله معاد و اعتقاد به حیات بعد از مرگ، حساب رسی اعمال بندگان، پاداش، کیفر و اجرای عدالت وجود ندارد. وجود حدود هزار و دویست آیه درباره معاد در قرآن کریم و اینکه بسیاری از سوره های اواخر قرآن به طور کامل یا به طور عمده درباره معاد و مقدمات و علائم و نتایج آن سخن می گوید، شاهد گویای این مدعاست.

در جای جای قرآن کریم پس از موضوع ایمان به خدا، ایمان به جهان دیگر آمده و به طور تقریبی در 30 آیه، این دو موضوع را قرین هم قرار داده است: «و یؤمنون بالله و الیوم الآخر» یا تعبیری شبیه آن فرموده و در بیش از صد آیه به «الیوم الآخر» یا «الآخری» اشاره کرده است. [5]

مسئله معاد و جهان آخرت، همواره در سرلوحه دعوت انبیای الهی قرار داشته است و آنان با وجود مخالفت های سرسختانه مردم در پیشروی چنین مسئله ای، همواره بر آن تأکید داشته و مردم را به اعتقاد به چنین اصلی دعوت نموده اند. این مقاومت و پایداری انبیا در طرح مسئله معاد و آشنا ساختن مردم با مسئله جهان پس از مرگ، نشان دهنده اهمیت فوق العاده این اصل اعتقادی در زندگی بشر، سعادت و کمال نهایی انسان است. علم و آگاهی به اصل مسئله معاد، تأثیر مستقیمی در رفتار و کردار فرد و جامعه داشته و زندگی انسان را متحول می سازد. شناخت رابطه میان دنیا و آخرت و مقدمه بودن این جهان برای جهان دیگر نیز نقش به سزایی در رفتار آدمی دارد. اگر انسان بداند آنچه که در این دنیا انجام می دهد در سرای دیگر نیز همان را باز خواهد یافت، در رفتار و عملکرد خویش دقت و ملاحظه بیشتری خواهد نمود.

آثار و برکات معادباوری در منش های فردی

آثار دنیوی ایمان به معاد در دو بعد فردی و اجتماعی قابل بررسی است. مقصود از آثار فردی، آن دسته آثاری است که در زندگی شخصی هر فردی متجلی می شود. مهم ترین آثار فردی معاد در منش های [6] فردی عبارتند از:

تقوا مداری

یکی از ویژگی های شخص معادباور، تقوا مداری است. واژه تقوا از ماده «وقی» به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است. چنان که راغب در مفردات می گوید: «تقوا از "وقایه" و عبارت است از محافظت یک چیز از هر چه بدان زیان می رساند. تقوا، یعنی نفس را در وقایه قرار دادن از آنچه بیم می رود. تحقیق مطلب این است، اما گاهی بنا به قاعده استعمال لفظ مسبب در سبب و استعمال لفظ سبب در مسبب، خوف به جای تقوا و تقوا به جای خوف استعمال می گردد. تقوا در عرف شرع، یعنی نگهداری نفس از آنچه انسان را به گناه می کشاند، به آنکه امور ممنوع شرعی و محرمت را ترک کند». [7]

امام علی (ع) در خطبه 113 نهج البلاغه می فرماید: «تقوای الهی، دوستان خدا را در حمایت خود قرار داده و آنان را از تجاوز به حریم محرمات الهی نگه داشته و خوف خدا را ملازم دل های آنان قرار داده است تا آنجا که شب های آن ها را زنده و بیدار نگه داشته و روزهایشان را قرین تشنگی (روزه) کرده است». در این عبارات، با صراحت تمام تقوا را به معنای حالتی معنوی و روحانی ذکر کرده که حافظ و نگهبان انسان از گناه می باشد و ترس از خدا و روز رستاخیز را یکی از آثار تقوا دانسته است. از این رو می توان گفت، تقوا به معنای ترس نیست؛ بلکه یکی از آثار تقوا این است که خوف را ملازم دل قرار می دهد.

تقوا مداری از راه های گوناگونی در وجود انسان پدید می آید، از جمله می توان به معادباوری اشاره کرد که تأثیر فراوانی در تهذیب نفس انسانی و پرهیز از گناهان و نیز رابطه تنگاتنگی در شناخت نسبت به خویشتن و خدای خود دارد. طبع اولیه آدمی در صورت نبود مانع، خواهان رسیدن به امیال و هوس های نفسانی است؛ چنان که قرآن، علت انکار معاد را باز بودن راه فسق و فجور عنوان کرده است. بدیهی است انسانی که از یک سو غریزه کامجویی و لذت طلبی در درون خود دارد و از سوی دیگر جز همین دنیا و لذات موجود در آن چیز دیگری نمی شناسد و مطلوبی غیر از آن را برای خود نمی یابد و مرگ را هم پایان کار می داند، طبیعی است که خواهان آزادی بی قید و شرط است و تا سر حد امکان در راه ارضای تمایلات نفسانی خود تلاش می کند و با هر مانعی که در سر راهش قرار گیرد، به ستیز برمی خیزد و از هیچ گونه ظلم، اجحاف، تعدی و جنایت دریغ نمی نماید.

اما انسان معتقد به قیامت و مؤمن به حیات جاودان آخرت، معاد را عالمی بی نهایت، روشن و دارای ثبات مشاهده می کند، هیچ گاه خود را به صفت رذیله آلوده نمی کند و هرگز صفحه پاک دل را که باید کانون محبت خدا و کشتزار جنت و آخرت گردد، چراگاه شیطان و شهوات حیوانی نمی سازد و تقوامداری را که به فرموده امام علی (ع) موجب مصونیت [8] است، همیشه سرلوحه زندگی قرار می دهد.

مراقبه و محاسبه

«مراقبه»، به معنای خود را پاس داشتن و مراقب خود بودن و «محاسبه»، به معنای رسیدگی به حساب خویش (حساب رسی) است. از آنجا که آدمی پیوسته در معرض اشتباه و گناه قرار دارد، لازم است حریم حقیقت انسانی خویش را پاس داشته و به حساب خویش توجه کند تا از فرو لغزیدن خود جلوگیری نماید یا در صورت لغزش، به سرعت باز آمده و جبران خسارت نماید. اگر آدمی به این روش به اصلاح خود نپردازد، دیگر کسی نمی تواند او را اصلاح کند.

امام علی (ع) می فرماید: «عباد الله، زنوا انفسکم من قبل ان توزنوا و حاسبوها من قبل ان تحاسبوا و تنفسوا قبل ضیق الخناق و انقادوا قبل عنف السیاق و اعلموا انه من لم یعن علی نفسه حتی یکون له منها واعظ و زاجر، لم یکن له من غیرها لا زاجر و لا واعظ [9]؛ بندگان خدا! (کردار و گفتار) خود را بسنجید، پیش از آنکه آن را بسنجند و به حساب خویش برسید، پیش از آنکه به حسابتان برسند. (فرصت را غنیمت بشمارید)، پیش از آنکه مرگ گلویتان را بگیرد و نتوانید نفس بکشید. رام و گردن نهاده - به راه راست روید - پیش از آنکه به سختی رانده شوید. بدانید آن کس که نتواند خود را پند دهد تا از گناه بازدارد، دیگری را نباید تا این کار را برای او به جای آورد».

رغبت به عبادات

یکی از ویژگی های نهفته در فطرت انسان ها، عبادت و پرستش خدای متعال است؛ هر چند در این بُعد، نوع نگرش افراد نسبت به عبادت مختلف است؛ ولی می توان با برخی عوامل سازنده و محرک، در نوع برداشت افراد از عبادات اتحاد ایجاد کرد. از نظر امام علی (ع)، معادباوری یکی از بهترین ابزار جهت ترغیب و تشویق انسان در انجام عبادات است. امام علی (ع) در بیان انواع عابدان می فرماید: «گروهی برای رسیدن به پاداش، خدا را عبادت کردند و این عبادت بازرگانان است؛ دسته ای از روی ترس، خدا را عبادت کردند و این عبادت بردگان است و گروهی برای سپاسگزاری، خدا را عبادت کردند و این عبادت آزادگان است». [10]

تنها عبادت دسته سوم (عبادت آزادگان) است که مورد خشنودی خداوند و تأیید اولیای الهی واقع شده است.

امام علی (ع) عبادت خدا را، نه به خاطر ترس از کیفر جهنم و نه به خاطر طمع به دست آوردن بهشت انجام می داد؛ بلکه خدا را به خاطر اینکه او را شایسته پرستش یافته بود، عبادت می نمود.

هر چند رسیدن به این مقام مشکل است، اما محال نیست. لازمه رسیدن انسان به چنین درجه ای، تقویت روح عبادت و نیایش است که در تربیت انسان بسیار مؤثر می باشد. از نظر امام (ع) محرکه های عبادت، نقش معادباوری در ترغیب و تشویق فرد بر انجام عبادات دارای اهمیت فوق العاده ای هستند. آن حضرت (ع) همواره راه رسیدن به سعادت اخروی را در گرو استفاده صحیح و به جا از دنیا یاد کرده است. در نتیجه یاد معاد و باور به آن، در فرد شوقی ایجاد کرده که تا وقتی در این دنیا هست، از آن توشه برگیرد تا فردای خود را با آن آباد سازد و این امر تنها با نوع بینش صحیح استمرار در عبادت خدا میسر است. امام علی (ع) می فرماید: «قبل از آنکه [پنجه مرگ راه] گلی شما را بگیرد و دچار خفگی گردید، نیایش و عبادت کنید». اگر به نوع تعبیر عبادت از منظر امام (ع) بنگریم، به روشنی درمی یابیم که تأثیر باور به معاد در انجام عبادات، نه تنها در فرمایشات آن حضرت فراوان یافت می شود؛ بلکه در عمل امام (ع) نیز مشهود است. ابن ابی الحدید معتزلی می نویسد: «چه بگویم در حق کسی که پیشی گرفت از دیگران به هدایت، به خدا ایمان آورد و او را عبادت نمود؛ در حالی که تمام مردم سنگ را می پرستیدند...» [11] «او در عبادت، عابدترین مردم شمرده می شد. نماز و روزه اش از همگان بیشتر بود و مردم نماز شب و ملازمت بر اذکار و مستحبات را از آن حضرت آموختند» [12] بنابراین، باور به معاد تأثیر فراوانی در ترغیب و تشویق افراد به انجام فرائض و ترک محرمات دارد و ابزار مناسبی برای هدایت و راهنمایی انسان ها به قرب الهی است.

بصیرت و شناخت قلبی

یکی از آثار مهم معادباوری، بصیرت پذیری شخص معادباور نسبت به جهان و عالم هستی است. بصیرت در لغت به معنای دانایی، ثبات در دین، بینایی، بینایی دل، هوشیاری، زیرکی و همچنین عقیده قلب و یقین است. [13]

این واژه، نزد اهل معنا، نیرویی نهانی و قوه ای قلبی است که در شناخت حقایق تا عمق وجود و باطن ذات آن رسوخ می کند. برخی از اهل معرفت می گویند: «بصیرت قوه قلبی یا نیرویی باطنی است که به نور مقدس روشن گردیده و از پرتو آن صاحب بصیرت، حقایق و بواطن اشیاء را درمی یابد. بصیرت به مثابه بَصَر (چشم) است برای نفس». [14] البته باید توجه داشت که بصیرت دارای درجات و مراتبی است و اوج آن، مرتبه ای است که حضرات معصوم «ع» و اولیای خاص آن را دارا می باشند. امیرمؤمنان (ع) می فرماید: «لو كشف الغطاء، ما ازدَدْتُ یقیناً؛ [15] اگر همه پرده ها فرو افتد، چیزی بر یقین من افزوده نمی شود». این سخن نشان از بصیرت کامل آن حضرت نسبت به جهان و هستی است. از این رو در این دنیای فانی رسیدن به چنین مقامی برای انسان های معمولی، بسیار دشوار به نظر می رسد و اگر هم بصیرتی یابند، به پایین ترین مرتبه آن دست پیدا خواهند کرد. تنها راه کسب بصیرت این است که فرد نگرش خود را تنها به این دنیای فانی معطوف نکند؛ بلکه با باورمندی به معاد و یاد آخرت در این مسیر گام بردارد، چنان که در کلام امام (ع) نیز این نکته مشهود است. آن حضرت دنیا را نهایت دیدگاه کوردلان پنداشته که آن سوی دنیا را نمی نگرند، اما همین دنیا را نسبت به انسان آگاه و بصیر، به نوع دیگری ترسیم نموده و می فرماید: «نگاه انسان بصیر فرا دنیایی بوده و از پس آن سرای آخرت را می بیند؛ پس انسان آگاه، هرگز به دنیا دل نمی بندد، ولی انسان کوردل تمام توجه اش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می کند». [16]

تعقل و غفلت زدایی، از آثار باور به معاد است که همواره در کلام ناصحانه امام علی (ع) توجه به عقل و شکوفایی آن و پرهیز از غفلت و نادانی مدنظر قرار گرفته است. معنایی که از این دو واژه می توان ارئه نمود، این است که تعقل یعنی «علم، معرفت و وسیله بازداشت انسان از هر چیزی که با فطرت انسان ناسازگار است» [17] و غفلت به معنای اینکه «چیزی حاضر باشد، ولی انسان به آن توجه نکند و آن را فراموش نماید». [18] از این رو باید به این نکته توجه داشت که غافل نبودن از معاد، منحصر در ذکر اصطلاحی و یا آوردن مفهوم معاد در ذهن و تفکر خلاصه نمی شود؛ بلکه مقصود اصلی غافل نبودن از یاد معاد این است که انسان همواره و در همه جا به یاد معاد بوده، خود را در محضر خدا حاضر و او را ناظر بر همه اعمال خویش ببیند و یاد معاد در رفتار، گفتار و تصمیم گیری او نقش تعیین کننده ای داشته باشد و نیز بر این باور باشد که به محض ورود در منطقه گناه، از جرگه بندگی و ایمان به خدا خارج گردیده و دچار غفلت شده است و در صدد جبران و بازگشت به سوی خدا برآید.

اعتقاد به معاد، مفهوم بخش زندگی

یکی از آثار ایمان به رستاخیز، مفهوم بخشیدن به زندگی انسان است. اگر زندگی بعد از مرگ نباشد، زندگی این جهان پوچ و بیهوده خواهد بود. بنابراین اگر انسان به زندگی پس از مرگ معتقد نباشد و مرگ را آخرین نقطه حیات بداند، این زندگی برای او مفهومی نخواهد داشت و خود را در یک حالت بی هدفی و بی وزنی احساس می کند و زندگی را پوچ و بیهوده می بیند؛ با خود می اندیشد که بالاخره پس از این همه تلاش و فعالیت و تهیه وسایل زندگی، چه می شود؟ اگر پاسخ بشنود که می میرد و زندگی پایان می گیرد، سخت ناراحت و آزرده می گردد؛ به همین دلیل است که بسیاری از مردم کشورهای صنعتی و پیشرفته با اینکه از لحاظ زندگی مادی در رفاه هستند، همواره از زندگی ناله می کنند و خود را با انواع سرگرمی ها مشغول می سازند؛ این برای آن است که از فکر کردن درباره پوچی و بی هدفی زندگی فرار کنند.

این انسان ها که «وجود» خود را پوچ و بیهوده احساس می کنند، اگر به «عدم» خود نیز در چندی بعد توجه کنند، وحشت نموده و اضطراب و نگرانی بر آن ها حکم فرما می شود. هنگامی که فرد دلیلی بر هستی خود نبیند، در این دنیا خود را بیگانه احساس می کند و خود را به صورت وصله ناجوری می بیند.

به راستی اگر «جنین» در شکم مادر دارای هوش و دانشی باشد، اما خبری از بیرون رحم نداشته باشد و درباره زندگی در آن محیط بیندیشد، چه حالی پیدا خواهد کرد؟ آیا حیات خود را پوچ و بی هدف و بی حاصل نخواهد دانست؟ آیا سراسر زندگی اش را اضطراب فرانخواهد گرفت؟

آنان که حیات را به همین چند روزه دنیا محدود می دانند و بر این گمانند که با سپری شدن آن، چیزی جز فنا و نیستی در انتظارشان نیست؛ از اینکه پا به عرصه هستی گذاشته اند، گله دارند و می گویند، ای کاش به دنیا نمی آمدم. اینان به زندگی بدبین اند؛ زیرا در آن چیزی جز مشکل و رنج نمی بینند؛ چون چیزی که مایه دل خوشی آنان باشد، در آن یافت نمی شود. اما اگر انسان یقین داشته باشد که منزلگاهی در پیش دارد، که منزلگاه عدم نیست؛ بلکه هستی در یک سطح عالی تر حیاتی است که هیچ چیزش با زندگی این دنیا قابل قیاس نیست، نه این تنگ نظری ها وجود دارد، نه بخل ها، نه کینه ها، نه حسادت ها، نه ناامنی ها، نه دردها و نه رنج ها؛ بلکه همه آرامش و صلح و صفاست و به تعبیر قرآن کریم: «گفتار آن ها در بهشت این است که خداوند! منزهی تو و

تحیت آن ها سلام است». [19]

انسان معادباور، باور دارد که زندگی به این چند روز دنیا محدود نیست؛ بلکه این زندگی در آنچه پیش روی دارد، از مقایسه قطره به دریا نیز کمتر است. «این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا در سرای آخرت است؛ ای کاش می دانستند». [20] بنابراین یکی از آثار عقیده به زندگی پس از مرگ، مفهوم دادن و هدف بخشیدن به زندگی و از بیهودگی درآوردن آن است.

ادامه دارد...

پی نوشت ها :

- [1] . تاج العروس، باب «عود»، ص 134؛ قاموس القرآن، ج 5، ص 66؛ ر.ک: مفردات راغب، ص 593.
- [2] . مجمع البحرین، ج 3، ص 111؛ لسان العرب، ج 3، ص 317.
- [3] . قصص (29): 85.
- [4] . مؤمنون (23): 107؛ انعام (6): 28؛ مائده (5): 95؛ روم (30): 27؛ بقره (2): 275 و 226؛ اسراء (17): 8؛ انفال (8): 19؛ اعراف (7): 88 و 89؛ مجادله (58): 3.
- [5] . پیام قرآن، مکارم شیرازی، ج 5، ص 17.
- [6] . منش در لغت به معنای خوی، طبع، طبیعت، خصلت، نهاد و سرشت می باشد. در علم روان شناسی، منش بخشی از شخصیت فرد است که از خصایص نسبتاً پایداری برخوردار می باشد؛ فرهنگ جامع روان شناسی - روان پزشکی، نصرت الله پورافکاری، ج 1، ص 237.
- [7] . مفردات راغب، ذیل واژه «تقوا».
- [8] . «ألا وصونوها و تصونوا بها؛ تقوا را حفظ کنید و به وسیله تقوا برای خود مصونیت فراهم سازید»؛ نهج البلاغه، خطبه 221.
- [9] . نهج البلاغه، خطبه 89.
- [10] . «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ و إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ و إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»؛ نهج البلاغه، حکمت 237.
- [11] . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 3، ص 260.
- [12] . همان، ج 1، ص 27.
- [13] . معجم الوسیط، ذیل ماده «بصر».
- [14] . دایرة المعارف تشیع، جمعی از مؤلفان، ج 3، ص 271.
- [15] . غرالحکم، ح 7569.
- [16] . نهج البلاغه، خطبه 133.
- [17] . قاموس القرآن، ج 5، ص 28؛ لسان العرب، ج 11، ص 458؛ مجمع البحرین، ج 5، ص 425.
- [18] . المفردات فی غریب القرآن، ص 543؛ قاموس القرآن، ج 5، ص 112؛ مجمع البحرین، ج 5، ص 435.
- [19] . یونس (14): 10.
- [20] . عنکبوت (29): 64؛ ر.ک: رعد (13): 26؛ توبه (9): 38.